



دانشگاه قم

دانشکده آموزشهای الکترونیکی

پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

عنوان

مقایسه جهات تجدیدنظر خواهی و جهات فرجام خواهی و جهات اعاده دادرسی در

آئین دادرسی مدنی

استاد راهنما

دکتر حسین همت کار

استاد مشاور

دکتر حسین سیمایی صرّاف

نگارنده

سید علی هاشمی

تابستان ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیر و سپاس

با حمد و سپاس از خداوند منان که توفیق استمرار تلاش در جهت کسب دانش را به من عطا فرمود، بر خود لازم می دانم از اساتید محترم و گرامی جناب آقای دکتر حسین همت کار که در انجام این تحقیق و پژوهش و نگارش آن راهنمایی این جانب را تقبل نموده و جناب آقای دکتر حسین سیمایی صراف که به عنوان مشاور با ارشادات خود مرا مورد لطف قرار دادند و همچنین تمامی کسانی که در به انجام رسیدن این مهم مرا به هر نحو یاری کردند و نیز از همسر عزیزم که با بردباریش بزرگترین پشتیبان من بود نهایت تشکر و تقدیر را بنمایم.

تقدیم به

همسر عزیزم

او که اگر توصیه‌ها و تشویق‌ها و بردباریش نبود شاید هرگز این راه را

نمی‌پیمودم.

چکیده

در مقایسه جهات تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی و اعاده دادرسی با یکدیگر که موضوع این تحقیق است، دیدگاه مقنن در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. دامنه‌ی پژوهش به بررسی جهات مذکور از حیث شکلی و ماهوی در قلمرو تقنینی و قضایی اختصاص یافته و عملکرد محاکم و دیوان عالی کشور در به کارگیری جهات مذکور نیز مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این رساله از بررسی تطبیقی جهات فوق الذکر تبیین وجوه تشابه و تمایز آنها و بیان موارد یکسانی و هم پوشانی آنها است. این تحقیق می‌تواند در جهت اصلاح رویه قضایی در کوتاه مدت و اصلاح مقررات توسط مقنن در درازمدت مؤثر واقع گردد. کاهش شدت معارضه نظام دادرسی فعلی با اعتبار امر قضاوت شده و فرض قطعیت آرای محاکم و همچنین کاهش اطاله دادرسی نیز از اهداف این مجموعه است جهات تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی و اعاده دادرسی به هدف تسهیل در احقاق حق، توسط مقنن مورد تجدید نظر قرار گرفته اند. اطلاق بعضی از جهات از جمله عبارت «مخالفت رأی با مقررات قانونی و موازین شرعی» که به عنوان یک جهت مشترک در تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی آمده است و مفهوم موسع خلاف بین شرع تشخیص داده شدن رأی به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی آن، مشخص می‌کند که جهات مورد مطالعه از حیث شکلی و ماهوی دارای وجوه تشابه و تفاوت‌هایی هستند. که از آن جمله می‌توان به تمرکز جهات مورد مقایسه بر ادله اثبات دعوا و صلاحیت قاضی و دادگاه با لحاظ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵ (در مورد اعاده دادرسی)، به عنوان موارد مشابهت ماهوی و شکلی و نحوه و موقعیت اعمال جهات مذکور از این حیث که جهات فرجام خواهی و اعاده دادرسی نسبت به آراء قطعی قاتلیت اعمال دارد ولی محل اعمال جهات تجدیدنظرخواهی آراء غیر قطعی است و نیز اینکه مداخله اشخاص ثالث در اعاده دادرسی ممنوع است ولی در تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی بلامانع می‌باشد به عنوان موارد تمایز اشاره نمود. که به تبع مقایسه صورت گرفته پیشنهاداتی در جهت حذف برخی جهات یا اصلاح مواد قانونی متضمن جهات تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی و اعاده دادرسی ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی، اعاده دادرسی، احکام، قرارها

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
..... أ	مقدمه
..... ۲	الف- بیان مسأله
..... ۲	ب- ضرورت و هدف تحقیق
..... ۳	ج- پیشینه تحقیق
..... ۳	د- سوالات تحقیق
..... ۴	ه- فرضیات تحقیق
..... ۴	و- سازماندهی تحقیق
	فصل اول: کلیات
..... ۷	مبحث اول: بررسی معنای لغوی و اصطلاحی حکم و نقض آن
..... ۷	گفتار اول: معنای لغوی و اصطلاحی حکم
..... ۸	گفتار دوم: معنای لغوی و اصطلاحی نقض
..... ۱۰	مبحث دوم: بررسی فقهی جواز رسیدگی مجدد به حکم قاضی
..... ۱۱	گفتار اول: بررسی مستندات و دیدگاه های فقها در مورد بازبینی در حکم قاضی
..... ۱۲	الف: مستند عدم جواز بررسی مجدد حکم حاکم
..... ۱۸	ب: نظرات فقها در جواز بررسی مجدد حکم
..... ۲۰	گفتار دوم: جهات نقض رأی در فقه
..... ۲۰	الف: دیدگاه اهل سنت
..... ۲۵	ب: دیدگاه شیعه
..... ۳۴	مبحث سوم: باز بینی در احکام قضات در حقوق ایران
..... ۳۴	گفتار اول: رسیدگی مجدد به دعاوی در ایران باستان
..... ۳۵	گفتار دوم: باز بینی از احکام قضات در ایران بعد از اسلام
..... ۳۶	گفتار سوم: دوره حقوق مدون
..... ۳۹	مبحث چهارم: سیر تحولات تقنینی جهات تجدیدنظر و فرجام و اعاده دادرسی

- گفتار اول: سیر تحول جهات تجدیدنظر در قوانین مدون ۳۹
- الف: جهات تجدیدنظر از آراء از دوره مشروطیت تا پیروزی انقلاب اسلامی..... ۳۹
- ب: جهات تجدید نظر در قوانین مصوب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون..... ۳۹
- گفتار دوم: سیر تحول جهات فرجام خواهی در قوانین ۴۳
- الف: جهات فرجام خواهی در قوانین قبل از انقلاب اسلامی..... ۴۳
- ب: جهات فرجام خواهی در قوانین مصوب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی..... ۴۴
- گفتار سوم: سیر تحول جهات اعاده دادرسی در قوانین مدون..... ۴۵
- الف: جهات اعاده دادرسی در قوانین مدون تا سال ۱۳۵۷..... ۴۵
- ب: جهات اعاده دادرسی در قوانین از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون..... ۴۶

فصل دوم: تبیین جهات تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی و اعاده دادرسی

- مبحث اول: جهات تجدید نظر خواهی..... ۵۰
- گفتار اول: جهات مربوط به قاضی و دادگاه..... ۵۱
- الف: ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی..... ۵۱
- ب: ادعای عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رأی..... ۵۲
- گفتار دوم: جهات مربوط به قوانین و مقررات..... ۵۳
- الف: ادعای مخالفت رأی با مقررات قانونی..... ۵۴
- ب: ادعای مخالفت رأی با موازین شرعی..... ۵۴
- گفتار سوم: جهات مربوط به ادله اثبات دعوی..... ۵۵
- الف: ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه..... ۵۵
- ب: ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود ۵۵
- ج: ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی..... ۵۶
- مبحث دوم: جهات فرجام خواهی.....

- گفتار اول: جهات نقض مربوط به قاضی و دادگاه..... ۵۸
- الف: صلاحیت ذاتی دادگاه..... ۵۸
- ب: عدم صلاحیت محلی دادگاه..... ۵۹
- ج: عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رأی..... ۵۹

- گفتار دوم : جهات نقض آرا به لحاظ عدم رعایت قوانین و مقررات..... ۶۰
- الف: مخالفت رأی با موازین شرعی و قانونی..... ۶۱
- ب: عدم رعایت اصول و قواعد دادرسی..... ۶۴
- گفتار سوم: جهات نقض آراء مربوط به ادله اثبات دعوی..... ۶۶
- الف: نقص تحقیقات..... ۶۶
- ب: عدم توجه به دلایل و مدافعات طرفین..... ۶۸
- ج: عدم توجه به مفاد صریح اسناد یا قراردادهای..... ۷۰
- د: اثبات عدم صحت مدارک و اسناد و نوشته های مبنای رأی..... ۷۱
- گفتار چهارم : سایر جهات نقض آراء دادگاهها در دیوان..... ۷۳
- الف: صدور آراء مغایر با یکدیگر در یک موضوع بین همان اصحاب دعوا..... ۷۴
- ب: عدم تناسب اسباب توجیهی رأی با موارد استنادی..... ۷۶
- ج: مخالفت رأی با قانون حاکم در زمان صدور..... ۷۷
- مبحث سوم: جهات اعاده دادرسی.....

۷۸

- گفتار اول: جهات راجع به ادعا(خواسته)..... ۸۰
- الف: موضوع حکم مورد ادعای خواهان نباشد..... ۸۰
- ب: صدور حکم به میزان بیشتر از خواسته..... ۸۲
- گفتار دوم: جهات راجع به ادله اثبات دعوی..... ۸۴
- الف: توسل طرف دعوی به حيله و تقلب..... ۸۴
- ب: اثبات جعلی بودن اسناد مستند حکم..... ۹۰
- ج: اثبات اصالت سند..... ۹۶
- د: بدست آمدن اسناد و مدارک پس از صدور حکم..... ۹۹
- گفتار سوم : جهات اعاده دادرسی راجع به مفاد حکم..... ۱۰۲
- الف: وجود تضاد در مفاد یک حکم..... ۱۰۲
- ب: صدور احکام متضاد از یک دادگاه بدون سبب قانونی..... ۱۰۶
- گفتار چهارم: تشخیص مابینت رأی با شرع توسط رئیس قوه قضائیه..... ۱۱۳
- الف: قطعیت رأی..... ۱۱۶

- ب: درخواست تشخیص در مهلت مقرر قانونی.....۱۱۷
- ج: تشخیص خلاف بین شرع.....۱۱۷
- د: تشریفات قانونی درخواست تشخیص مابینت آراء با شرع برای اعاده دادرسی.... ۱۲۱
- فصل سوم: وجوه تشابه و تمایز جهات تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی و اعاده دادرسی بایکدیگر**
- مبحث اول: مقایسه شکلی.....۱۲۵
- گفتار اول: وجوه تشابه.....۱۲۵
- الف: وجوه تشابه شکلی جهات تجدید نظرخواهی با جهات فرجام خواهی.....۱۲۶
- ب: وجوه تشابه شکلی جهات فرجام خواهی با جهات اعاده دادرسی.....۱۳۳
- ج: وجوه تشابه شکلی جهات اعاده دادرسی با جهات تجدیدنظرخواهی.....۱۳۵
- گفتار دوم: وجوه تمایز شکلی.....۱۳۸
- الف: وجوه تمایز شکلی جهات تجدید نظر و فرجام خواهی.....۱۳۹
- ب: وجوه تمایز شکلی جهات فرجام خواهی با جهات اعاده دادرسی.....۱۴۲
- ج: وجوه تمایز شکلی جهات تجدید نظر خواهی با جهات اعاده دادرسی.....۱۴۵
- مبحث دوم: مقایسه ماهوی.....۱۵۰
- گفتار اول: وجوه تشابه.....۱۵۰
- الف: وجوه تشابه ماهوی جهات تجدیدنظر و جهات فرجام خواهی.....۱۵۰
- ب: وجوه تشابه ماهوی جهات تجدید نظر خواهی با جهات اعاده دادرسی.....۱۵۳
- ج: وجوه تشابه ماهوی جهات اعاده دادرسی و جهات فرجام خواهی.....۱۵۵
- گفتار دوم: وجوه تمایز.....۱۵۶
- الف: وجوه تمایز ماهوی جهات تجدید نظر خواهی با جهات فرجام خواهی.....۱۵۶
- ب: وجوه تمایز ماهوی جهات تجدید نظر با جهات اعاده دادرسی.....۱۵۶
- ج: وجوه تمایز ماهوی جهات اعاده دادرسی و جهات فرجام خواهی.....۱۵۷
- گفتار سوم: وجوه تشابه و افتراق تشخیص خلاف بین شرع بودن رأی با سایر جهات اعاده دادرسی و جهات تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی.....۱۵۸
- نتیجه گیری.....۱۶۰
- پیشنهادها.....۱۶۲

فهرست منابع.....	۱۸۱
الف: کتاب‌های فارسی.....	۱۸۱
ب: کتاب‌های عربی.....	۱۸۳
ج: مقالات.....	۱۸۵
د: نرم افزارها.....	۱۸۵

مقدمه

بررسی تفاوتها و شباهت‌های جهات تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی و موقعیت تأسیسات مذکور در حقوق کنونی ایران، مسأله‌ای است که در مبانی و اهداف و مفهوم سه قاعده، امکان اصلاح، وجوب عدول و ضرورت نقض احکام قطعی و نهایی مبتنی بر اشتباه و یا تخلف از قوانین در همه نظام‌های حقوقی در مقابل دیدگاه شرعی مذکور و قاعده اعتبار قضیه محکوم بها و فراغ دادرسی برای تحقق دادرسی عادلانه پذیرفته شده است. اگر چه در هدف، مبنا، جهات، ضرورت‌های اجتماعی - حاکمیتی و نحوه بکارگیری آنها، نظام‌های مختلف، تفاوت‌های عملکردی دارند. برای تبیین و مقایسه جهات اعمال تأسیسات حقوقی مذکور، پس از بیان مسأله و ضرورت‌های تحقیق و اهداف و ذکر پیشینه تحقیقات انجام شده و بیان سؤالات اصلی و فرعی و فرضیات مربوطه، مطالب در سه فصل و چندین مبحث و گفتار مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) بیان مسأله

مسأله این است که اگر چه در نظام دادرسی مدنی ایران، به ظاهر اصل یک درجه‌ای بودن دادرسی پذیرفته شده است و بر نظریه چند مرحله‌ای بودن دادرسی حداقل در عنوان غلبه قانونی دارد ولی با توجه به اینکه با لحاظ نحوه قانونگذاری در باب بیان آراء و قرارهای قابل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی که متضمن تخصیص اکثر است، عملاً اصل و قاعده مذکور (یک درجه‌ای بودن دادرسی) به شدت محل تردید قرار گرفته است و با تصویب مقرراتی مانند ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که اکنون محل عمل است، وضع آرای محاکم و اصول دادرسی در رابطه با قطعیت احکام و به سرانجام رسیدن دادرسی به گونه‌ای

است که آغاز آن معلوم، ولی پایان آن چندان روشن نیست. در هر حال مقنن برای تمام طرق شکایت از احکام اعم از عادی و فوق العاده ابزارهایی وضع نموده است که از آنها تحت عناوین جهات تجدیدنظر، جهات اعاده دادرسی و جهات فرجام‌خواهی (موارد نقض) یاد می‌شود. اصحاب دعوا و مقامات عمومی که حسب مورد به حکم قانون اختیار درخواست نقض آراء را در موارد موضوع ماده ۳۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۸ مذکور دارند، می‌بایست اعتراض خود نسبت به احکام را با تمسک به یکی از جهات یا ابزارهای مصرح در قانون بیان کنند و مراجع رسیدگی کننده نیز مکلفند در مقام رسیدگی و صدور حکم، ملاک و معیار عمل خود را یکی از همان جهات قرار دهند. بر این اساس شاکله این تحقیق را مقایسه جهات مذکور در طرق مختلف شکایت از احکام در آیین دادرسی مدنی تشکیل می‌دهد.

ب) ضرورت و هدف تحقیق

پیش‌تر گفتیم که فرض قطعیت آرای محاکم در ایران با گسترش موارد استثناء به گونه‌ای به حاشیه رانده شده است و این واقعیت یا به دلیل غلط بودن فرضیه مذکور است و یا اینکه در عمل، آراء محاکم نتوانسته است تحقق عدالت را که هدف غایی دادرسی است به درستی به نمایش بگذارد. لذا در گذر زمان قانونگذار با نگرش از روی عدم اعتماد به آرای محاکم، روز به روز بر محدوده آرای قابل اعتراض و طرق اعتراض به آنها و نیز ابزارها یا همان جهات اعتراض به آراء در هر یک از طرق (اعم از عادی یا فوق‌العاده) افزوده است.

دادگاهها و دیوان عالی کشور در استناد به جهات مذکور و اعمال آنها دیدگاه‌های متفاوتی دارند. بعضی از محاکم یا شعب دیوان در صورتی که دادخواست تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی به هیچ یک از جهات مندرج در مواد ۳۴۸ یا ۳۷۱ تا ۳۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی استناد نشده باشد تجدید نظرخواهی یا فرجام‌خواهی را نمی‌پذیرند. بعضی دیگر عدم ذکر جهات موضوع مواد مذکور را رافع مسئولیت خود در رسیدگی به درخواست معترضین به احکام ندانسته و وارد رسیدگی می‌شوند. در رسیدگی به اعاده دادرسی برخی از دادگاهها در مورد حکم نهایی، مبنی بر اثبات حيله و تقلب یا اثبات جعلیت یا صحت سند و ... قرار قبولی اعاده دادرسی صادر کرده و وارد رسیدگی به ماهیت دعاوی می‌شوند و برخی دیگر بدون ارائه حکم نهایی مبنی بر تحقق جهات اعاده دادرسی مذکور، اصولاً قرار قبولی اعاده دادرسی صادر نمی‌کنند. این اختلاف نظرها منتهی به صدور احکام متفاوتی راجع به موضوعات مذکور از

دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور می‌شود. در این تحقیق با لحاظ مراتب مذکور در جهت شناخت چیستی و چرایی هر یک از جهاتِ توسل به طرق شکایت از آراء، که حسب مورد مبنای اصلاح یا عدول از آراء اشتباه و یا نقض آراء اشتباه قرار می‌گیرند، با هدف کاهش اختلاف نظرهای مجریان قوانین مربوط که عموماً قضات محاکم و وکلا هستند و اصلاح مقررات قانونی به منظور جلوگیری از اطاله‌ی دادرسی و رسیدگی‌های یکنواخت در مراجع مختلف به تبیین و بررسی آنها پرداخته و تشابهات و تفاوت‌های جهات تجدیدنظر و فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، با یکدیگر را بیان خواهیم نمود.

ج) پیشینه تحقیق

جهات تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، از موضوعات کاربردی و مبتلا به اشخاص، اعم از آنان که در وادی تحقیق و پژوهش و آموزش حقوق ایفای نقش می‌کنند و کسانی که به امر قضاوت یا وکالت و مشاوره حقوقی اشتغال دارند و نیز اصحاب دعوا می‌باشد. بالطبع در هر تألیفی که در رابطه با آیین دادرسی مدنی تدوین می‌شود ولو به اجمال، بنا به ضرورت به بیان جهات مذکور پرداخته می‌شود اما به رغم این که تقریباً تمام اساتیدی که در ارتباط با آیین دادرسی مدنی تألیفاتی داشته‌اند، به مقتضای بحث جهات مذکور را نیز ملحوظ نظر قرار داده‌اند و نیز اینکه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشکده‌های مختلف حقوق از جمله در همین دانشگاه قم و نیز دانشگاه‌های تهران و شهید بهشتی، بعضی از پایان‌نامه‌ها به طور خاص یکی از طرق شکایت از آراء را مورد مطالعه قرار داده و در خصوص موضوع تحقیق که مقایسه جهات اعمال نهادهای حقوقی مذکور می‌باشند، تا کنون تألیفی صورت نگرفته است، همین امر انگیزه‌ای شد تا مقایسه جهات تجدیدنظر و فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی، به عنوان موضوع این پایان‌نامه انتخاب شود.

د) سؤالات تحقیق

- 1- جهات تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی از نظر ماهوی و شکلی و دامنه شمول چه وجوه تشابه و تفاوتی با یکدیگر دارند؟
- 2- هدف قانونگذار از وضع جهات مذکور در قالب سه نهاد حقوقی متفاوت چیست؟

ه) فرضیات تحقیق

- ۱- جهات تجدیدنظر و فرجامخواهی و اعاده دادرسی در غالب موارد از نظر ماهوی با هم تفاوتی ندارند اما از نظر شکل اعمال و دامنه شمول و مرجع رسیدگی متفاوت هستند.
- ۲- هدف قانونگذار از وضع جهات مذکور، اصلاح آراء اشتباه و عدول از اشتباه و نقض آراء خلاف قانون و شرع، به منظور تحقق دادرسی عادلانه است.

و) سازماندهی تحقیق

این تحقیق مشتمل بر سه فصل است که فصل اول شامل کلیات مورد نیاز برای ورود به بحث است و در فصل دوم از باب تسهیل امر مقایسه، جهات تجدیدنظر و فرجامخواهی و اعاده دادرسی، موضوع مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون اصلاح قانون تشکيل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، احصاء شده و برای شناخت حدود و ثغور آنها هر یک به صورت جداگانه مورد بحث قرار گرفته است. در فصل سوم جهات مذکور از نظر ماهوی و شکلی با یکدیگر مقایسه شده و در نهایت به بیان نتیجه پرداخته شده است.

فصل اوّل

کلیات

فصل اول: کلیات

بی گمان قانونگذاری و قانون نویسی امری بسیار مهم، دقیق و پیچیده است زیرا باید واژگان و اصطلاحات را کنار هم چید و آنها را در قالب مواد قانونی مدوئی که میان همه اجزا و مواد آن هماهنگی وجود دارد، گرد هم آورد. در وضع قوانین همواره باید به تحولات روز، سنت ها، باورها و تجربه‌های گذشتگان توجه کرد.

قانونگذاران- بویژه پس از انقلاب- برای تنظیم و سامان بخشیدن به امور جامعه، تلاش کرده‌اند تا از دیدگاه فقیهان بهره گیرند و همه قوانین را با فقه برابر کنند. با وجود این، گفتنی است که میراث کنونی در فقه، ثمره اجتهاد فقیهان و تلاش پیگیر ایشان در ظرف زمانی خود و با نگاه به شرایط و اوضاع و احوال خاص خود است.

به پیروی از قانونگذار و بر اساس اصل چهارم قانون اساسی که مقرر می‌دارد کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد و مطابق آن تمام قوانین از جمله قوانین مربوط به آیین دادرسی به صورت عام و قوانین مربوط به تجدیدنظر و فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی به طور خاص باید مطابق با شرع اسلام و موازین مذهب تشیع باشد، ابتدا به بررسی فقهی جهات نقض رأی به عنوان مقدمه برای مقایسه جهات تجدید نظر و فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی می‌پردازیم.

در این زمینه از باب مقدمه باید گفت اهتمام و تلاش فقیهان پیشین درباره برخی از موضوع‌های فقهی در عبادات و معاملات سبب شده تا انبوهی از تألیفات در این زمینه‌ها گرد آید ولی در زمینه مسائلی همچون آیین دادرسی اسلامی تألیفات شایسته‌ای تدوین نشده و چنین مباحثی، جایگاه خود را پیدا نکرده است. همچنین به نظر می‌رسد که درباره احکام آیین دادرسی؛ اعم از کیفری و مدنی جز تلاش‌های اندک و شایسته‌ای، تلاشی درخور امروز نشده است.

به هر حال، قضاوت در سیستم قضایی اسلامی، وظیفه مجتهد مطلق است که باید خصومت میان افراد را داوری کند. اگر این چنین فردی حکمی صادر کند، همواره معتبر خواهد بود و بررسی درستی یا نادرستی آن، ناپسند بوده و گردن نهادن به آن، مانند گردن نهادن به حکم خداوند است، مگر مواردی که محکوم علیه، به استناد آن می تواند حکم را نقض کند و رسیدگی دوباره را بخواهد. در واقع، در این سیستم، نظام رسیدگی (یک درجه‌ای) رعایت می گردد و بر خلاف نظام‌های حقوقی عرفی، اصل بر قطعی بودن حکم است که قانونگذاران نیز آن را پذیرفته‌اند. آیین دادرسی بیش از فقه و حقوق سنتی از حقوق مدرن و اروپایی سرچشمه گرفته و قانون گذاران، همواره کوشیده‌اند تا این دو را با هم درآمیزند که توفیق آنان در این باره، به بررسی بسیار نیاز دارد.

مبحث اول: بررسی معنای لغوی واصطلاحی حکم و نقض آن

نقض حکم قاضی از مقولات دارای اهمیت بوده و از زاویه‌های گوناگون شایسته پژوهش و کند و کاو است. این موضوع هر چند از گذشته‌های دور میان فقها مطرح بوده، لیکن پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی اهمیت ویژه و دو چندان یافته است؛ زیرا پیش از انقلاب هر چند مبنای بسیاری از قوانین بویژه قوانین مدنی، برگرفته از موازین فقه امامیه بود لیکن چهارچوب و روح حاکم بر تشکیلات قضایی و قانونگذاری عبارت بود از تشکیلات قضایی کشورهای غربی؛ مانند فرانسه و سوئیس.

بحث «نقض حکم حاکم» آثار گوناگونی بر هر یک از اصحاب دعوا دارد. افزون بر این، نسبت به تشکیلات و سازماندهی اسلوب نوین قضایی بر اساس قوانین اسلامی نقش بسزایی دارد.

گفتار اول: معنای لغوی و اصطلاحی حکم

واژه حکم در لغت، چندین معنی دارد که از آن جمله است:

- ۱- قضا؛ چه این که دادرسی و قضاوت، الزامی ایجاد کند و یا نه. بنابراین «حکم بینهما» به معنای «میان آن دو داوری کرد» است.
- ۲- علم؛ در قرآن، حکم در برخی موارد به معنای علم آمده است. خداوند در شأن حضرت یحیی می فرماید: «وآتیناه الحکم صبیباً؛ ما در کودکی به او یحیی» علم [شناخت احکام: نبوت] را عطا کردیم^۱.

^۱. سوره مریم، آیه ۱۲.

۳- رجوع؛ در این معنی، هنگامی که گفته می شود: (حکم فلان عن الشيء) چنین اراده شده که (فلانی از حکم خود بازگشت).

۴- حکمت؛ در این معنی، حکیم و عالم مترادف هم اند و به یک معنا به کار می روند.^۱

۵- منع؛ حکم در لغت به معنای منع نیز آمده و در اصل برای جلوگیری از فساد وضع شده است و هنگامی که در عربی گفته می شود: (أحکمتُ و حکمتُ)، مقصود همان مَنَعْتُ و رَدَدْتُ است.^۲

معنی اصطلاحی - در بیان تعریف اصطلاحی حکم، در مجله الاحکام العدلیه چنین آمده است: «حکم، یعنی فصل خصومت و نزاع توسط قاضی».^۳

به نظر می رسد نادیده گرفتن قید «الزام آور بودن» انتقاد مهمی بر تعریف باشد، زیرا اجرای حکمی که قدرت اجرایی ندارد و دو طرف را بدان اجبار نکند ممکن نیست. از این رو، برخی از صاحب نظران معتقدند: «حکم عبارت است از فصل خصومت و قطع و از بین بردن منازعه، از راه الزام یکی از دو طرف دعوی (به انجام یا ترک) تکلیفی که خود بدان باورمند نیست».^۴ بدین ترتیب، اگر منکر در دعوایی، ادعای مدیون بودن به طرف مقابل را نپذیرد، قاضی پس از رسیدگی، منکر را به پرداخت بدهی، الزام می کند.

گفتار دوم: معنای لغوی و اصطلاحی نقض

نقض در لغت به شکستن، ویران کردن، شکستن عهد و پیمان و باطل کردن حکم معنی می شود و در اصطلاح نیز چندان از معنای لغوی خود دور نیفتاده و همان گونه معنی می شود.

نقض در اصطلاح به «از بین بردن آثار حکم از هنگام صدور آن و نه از هنگام نقض حکم، چنانکه گویی از آغاز هیچ حکمی صادر نشده است» گفته می شود. بنابراین تعریف، نقض را نباید همانند فسخ داد و ستد و نسخ حکم پنداشت که در واقع نقض از هنگام صدور حکم اثر می گذارد و مانع اثرگذاری حکم می شود. به این معنی که به هنگام نقض حکم، مانعی بر سر

۱. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، (دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه. ق)، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص: ۲۴۸؛ عبدالناصر موسی ابوالبصل، نظریة الحكم القضائي في الشريعة والقانون، (منشورات حلبیة القانونیه، بی تا)، ص: ۲۴۲۰.

۳. سلیم رستم باز اللبانی، شرح المجله، ج ۲، ماده ۱۷۸۶، ص ۱۱۶۱.

۴. میرزا حبیب الله، گیلانی نجفی، کتاب القضاء، ۲ جلد، (دار القرآن الکریم، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۰۱ ه. ق) ج ۱، ص ۱۰۷.

۵. ملاعلی، کنی تهرانی، تحقیق الدلائل في شرح تلخیص المسائل (کتاب القضاء)، (بی جا، ۱۴۲۱ ه. ق)، ص ۲۳۶.

راه اثرگذاری حکم پدید می آید و وجود و عدم حکم، یکسان می شود زیرا در هر دو صورت اثری بر آن بار نمی شود.^۱

افزون بر این، همان گونه که برخی از صاحب نظران گفته اند: «در این مورد کمی مسامحه در تعبیر وجود دارد و گرنه منظور از نقض، باطل دانستن حکم از آغاز پیدایش آن است نه آن که از لحظه نقض حکم آثار آن باطل گردد و تأثیری در گذشته نداشته باشد».^۲

در واقع دو واژه نقض و باطل در این مورد با هم مترادف اند و منظور از نقض حکم، ابطال آن از لحظه پیدایش است. ابطال نیز یا بازگرداندن آثار بار شده بر اجرای حکم به حالت نخست و یا مانع شدن چیزی از اثرگذاری در هنگام اجرا نشدن حکم خواهد بود.

اکنون که معنی و مفهوم حکم و نقض دانسته شد، باید معلوم شود که حکم قاضی چه اندازه اعتبار دارد و گستره آن تا کجاست. آیا قاضی صادر کننده حکم و یا قاضی دیگری پس از صدور حکم، می تواند دعوی را دوباره بررسی کند یا این که دعوی هرگز مورد بررسی دوباره قرار نمی گیرد و تنها موارد و شرایط استثنایی وجود دارد که چنانچه حکم صادر شده از آن شرایط لازم برخوردار باشد، نقض می گردد.

نگاهی به دیدگاه فقیهان شیعی، روشن می سازد که آنان اصل قطعی بودن احکام را پذیرفته اند^۳ و ایشان بر این باورند که پس از رسیدگی قاضی دارای شرایط قضاوت، خصومت و نزاع فصل می شود و قاضی صادرکننده حکم و یا قاضی دیگری، نمی تواند دعوی را دوباره بررسی کند. در واقع رسیدگی دو درجه ای در این مکتب حقوقی جایگاهی ندارد و حتی در این مکتب، بنابر دیدگاه مشهور دو طرف دعوی نیز نمی توانند پس از اقامه دعوی نزد قاضی، با یکدیگر توافق کنند و دعوی را نزد قاضی دیگری مطرح کنند زیرا پس از اقامه دعوی نزد قاضی نخستین، موضوع دعوا از بین می رود و موضوعی باقی نمی ماند تا بتوان آن را رسیدگی دوباره کرد. در این مکتب حقوقی به جای تجدیدنظر، نقض حکم آمده و پذیرفته شده که حکم قاضی در مواردی، به صورت استثنایی نقض می گردد. البته، موارد نقض حکم، در مذاهب حقوقی اسلامی متفاوت است که در فصل آینده به آن می پردازیم.

۱. میرزا محمد حسن، آشنیانی، کتاب القضاء، (چاپخانه رنگین، تهران - ایران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ه ق)، ص: ۵۶.

۲. میرزا حبیب الله، گیلانی نجفی، کتاب القضاء، همان، جلد ۱، ص: ۱۱۰.

۳. حسن بن یوسف، حلی، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، (دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق)، جلد ۲، ص: ۱۸۰.

مبحث دوم: بررسی فقهی جواز رسیدگی مجدد به حکم قاضی

تقریباً عموم فقها به عنوان بیان یک حکم تکلیفی می گویند وقتی که دعوی نزد قاضی مجتهد مطرح شد و او پس از رسیدگی حکم صادر کرد محکوم علیه حق ندارد خواستار تجدید رسیدگی شود و از حاکم دیگر بخواهد که مجدداً به موضوع رسیدگی کند.^۱

امام خمینی (رض) می فرماید: «اگر طرفین نزد فقیه جامع الشرایط دعوی خود را مطرح نمودند و او پس از بررسی موضوع طبق موازین قضا حکم صادر کرد جایز نیست برای طرفین مجدداً دعوی را نزد قاضی دیگر مطرح کنند».^۲

آیه الله العظمی گلپایگانی با بیان دیگر در این خصوص می گویند: «شکی نیست که حکم قاضی نسبت به محکوم علیه نافذ است و او نمی تواند از قبول حکم سرباز زند یا درخواست تجدید رسیدگی نماید چه نزد قاضی صادر کننده حکم یا قاضی دیگر...» همین مضامین در کلام سایر فقها نیز دیده می شود.^۳ مطلب مهم و قابل بحث این است که به هر صورت پس از صدور حکم، قاضی دیگر یا به اصطلاح امروز دستگاه قضایی می تواند دعوی رسیدگی مجدد را بپذیرد صرف نظر از اینکه به چه نتیجه ای منتهی شود؟

آنچه به طور مسلم از کلمات فقها فهمیده می شود این است که - رسیدگی مجدد در حکم حاکم به صرف درخواست محکوم علیه، بدون اینکه مدعی اشتباه و خطای قاضی اول یا عدم صلاحیت او شود و طرف دیگر هم به رسیدگی مجدد راضی نباشد - جایز نیست. ظاهر امر این است که محکوم علیه از قبول حکم و نظر دادگاه امتناع می کند و بدون اینکه ادعای خطا بودن حکم را از جهتی بنماید می خواهد قاضی دیگری رسیدگی کند و احیاناً ممکن است قاضی بعدی نظر اجتهادی دیگری داشته باشد و حکم را نقض کند، لذا در چنین فرضی می گویند تجدید نظر در حکم حاکم مجتهد جایز نیست. شاید بتوان گفت این مقدار قدر متعین مورد قبول عموم فقهاست.

امام خمینی رضوان الله علیه به دنبال عبارتی که قبلاً از ایشان نقل شد در خصوص عدم جواز تجدید نظر در حکم مجتهد جامع الشرائط از ناحیه اصحاب دعوی می فرماید: «حاکم دوم

^۱ حسن بن یوسف، حلّی، همان، ص ۱۸۰.

^۲ سید روح الله موسوی، خمینی، *تحریر الوسيلة*، ۴ جلدی، (دفتر انتشارات اسلامی قم، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۶ ه.ش)، ج ۴، ص ۸۶.

^۳ سید محمد رضا موسوی، گلپایگانی، *کتاب القضاء*، ۲ جلد، (دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق، صص ۱۶۵ و ۱۶۶).